

مبانی حمایت از حقوق بشر در سیاست خارجی نظام اسلامی

bagherzadehfirst@yahoo.com

محمد رضا باقرزاده اول / استادیار گروه حقوق مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۲ - پذیرش ۱۴۰۰/۰۵/۰۲

چکیده

فارغ از نتایج راستی‌آزمایی ادعای حمایت از حقوق بشر در سایر نظام‌های سیاسی معاصر، صلاحیت نظام اسلامی برای آرمان سعادت انسان در همه جای عالم و حمایت از حقوق همه انسان‌ها، مسئله‌ای است که حتی برای خود مسلمانان حل نشده و بسیاری را به تحیر کشانده است. از این رو، لازم است مشروعیت حمایت بین‌المللی نظام اسلامی از حقوق بشر، در خارج از مرزهای سیاسی اثبات گردد که موضوع این نوشتار است. بر این اساس، چنین حمایتی از یک سو، مبتنی بر تئوری مستقل حقوق بشر الهی در اسلام است که بر مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی اسلامی استوار است. از سوی دیگر، در شالوده نظری نظام اسلامی، اهداف انسانی و انسان‌دوستانه که در بعثت انبیای الهی پیگیری می‌شود، آنان برای نجات بشر مأموریت داشته‌اند تا عدل و قسط و حقوق انسان‌ها را در جامعه حاکم نمایند و سعادت جامعه بشری و احیای حقوق مادی و معنوی را محقق سازند. از سوی دیگر، در تأسیس نظام اسلامی، حکومت‌آزایی است برای اقامه حق و دفع مفاسد از نظام اجتماعی و احقاق حقوق مردم، این امر اقتضا می‌کند نظام اسلامی احیای حقوق واقعی بشر را سرلوحه اهداف اساسی دستگاه سیاست خارجی خویش قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: حقوق بشر، سیاست خارجی، نظام اسلامی، مبانی، حمایت از حقوق بشر.

درحالی‌که دفاع و حمایت از حقوق انسان‌ها، به‌عنوان ابزاری برای سیاست خارجی برخی کشورها مطرح است تا اهداف خاص و منافع ملی خود را از طریق شعار حمایت از حقوق بشر پیگیری کنند، اما در نظام اسلامی، دفاع از حقوق بشر، نه یک امر صرفاً دیپلماتیک و ابزاری که از وظایف ذاتی آن به‌شمار می‌رود و جامعه و نظام اسلامی نمی‌تواند درخصوص سرنوشت انسان‌ها و دفاع در برابر نقض فاحش حقوق انسانی آنها بی‌تفاوت باشد و به بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌هایی که بر آنها روا می‌رود، عکس‌العمل نشان ندهد. از این‌رو، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران حقوق انسان‌ها مورد اهتمام جدی است و مسئولیت‌های انسان‌دوستانه خطیری را بر دوش دستگاه سیاست خارجی نهاده است. مطابق اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه‌ی ایمان به کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا، که از راه‌هایی همچون نفی هر گونه ستمگری، ستم‌کشی، سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل را تأمین می‌کند. فصل سوم قانون اساسی هم به‌طور اختصاصی، به بیان حقوق ملت اختصاص دارد و براساس آن، می‌توان اهتمام به مسئله حقوق بشر و احقاق انسان‌ها را سرلوحه اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد کرد. همچنین، براساس اصول یکصد و پنجاه و دوم و یکصد و پنجاه و چهارم قانون اساسی، حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان و سعادت جامعه بشری و در یک کلمه، دفاع از حقوق انسان‌ها مورد تأکید قرار گرفته است. مطابق اصل یکصد و پنجاه و چهارم نیز جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. براین اساس، نظام جمهوری اسلام ایران از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.

تأکید بر این ارزش‌های بشری، در قانون اساسی ناشی از این است که دفاع از حقوق انسان‌ها، با ماهیت نظام اسلامی، در بعد داخلی و یا در سیاست خارجی غیرقابل تفکیک است. این امر نگارنده را بر این امر واداشت که مبانی تفکیک‌ناپذیری دفاع از حقوق بشر، از ماهیت نظام اسلامی و سیاست خارجی آن را تبیین کند.

در این نوشتار، به بررسی مبانی نظری رویکرد دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی نظام اسلامی می‌پردازیم. این مبانی، عبارتند از: ضرورت اجرای نظریه حقوق اسلامی بشر و تأسی به سیره تاریخی نظام اسلامی در عصر معصومان علیهم‌السلام و پس از آن و اجرای اهداف بعثت انبیای الهی و نیز اجرای اهداف نظام اسلامی. اما پیش از طرح این مبانی، ابتدا باید دو مفهوم حقوق بشر و سیاست خارجی را تعریف کرد.

مفهوم حقوق بشر

در تعریف حقوق بشر گفته‌اند: «حقوق بشر به معنای امتیازاتی کلی است که هر فرد انسانی طبعاً دارای آن است» (فلسفی، ۱۳۷۴). به عبارت دیگر، حقوق بشر حداقلی از حقوق است که هر انسانی از آن جهت که انسان است، از آن

برخوردار است. هرچند در پرتو نگرش الهی، که حقوق بشر خاستگاهی معطوف به مبدأ و منتهای انسان دارد، می‌توان گفت: حقوق بشر، حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است و فارغ از رنگ و نژاد و زبان و ملیت و جغرافیا و...، از خداوند دریافت کرده است.

بنابراین اولاً، حقوق بشر، حق‌هایی جهانی هستند؛ زیرا این حقوق، حق طبیعی و مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر فرد بشر، در هر کجا با هر نژاد، زبان، جنس، یا دینی از این حقوق برخوردار است.

ثانیاً، حقوق بشر هدیه الهی است و هیچ مقام بشری، از قبیل پادشاه، حکومت، یا مقامات مذهبی یا سکولار، این حقوق را اعطا نمی‌کند و یا نمی‌تواند آن را سلب کند. حقوق ناشی از قانون اساسی، در اثر رابطه شهروندی یا اقامت افراد در کشور خاصی، به آنها داده می‌شود. حال آنکه در حقوق بشر غربی، مقام اعطاکننده حق مشخص نیست.

ثالثاً، حقوق بشر صرفاً بخشی از حقوق است که هر انسان از آن جهت که انسان است، آنها را داراست. اما بسیاری از حقوق دیگر وجود دارند که از سوی خداوند به انسان‌ها تعلق گرفته، منتها نه صرفاً از آن جهت که انسان هستند. حقوق رایج در جوامع دینی و نظام‌های حقوقی الهی، از این نوع حقوق است.

مفهوم سیاست خارجی

سیاست دولت‌ها، اصولاً یا به امور داخلی مربوط می‌شود یا به امور بین‌المللی. اصطلاح سیاست خارجی، در مقابل امور داخلی به کار می‌رود (ر.ک: رضانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵). در خصوص سیاست خارجی، به تعریف‌های زیادی برمی‌خوریم (برای نمونه، ر.ک: منصوری، ۱۳۶۵، ص ۱۱؛ مقتدر، ۱۳۵۸، ص ۱۳۱-۱۳۲؛ خوشوقت، ۱۳۷۵، ص ۱۴۵؛ رضانی، ۱۳۸۰، ص ۲۵).

اما این تعریف‌ها تفاوت ماهوی و مفهومی نداشته، تقریباً همه آنها به یک مفهوم اشاره دارند که با جمع‌بندی این تعاریف و به‌عنوان تعریف پیشنهادی، می‌توان گفت: «سیاست خارجی به آن دسته از سیاست‌های نظام سیاسی در تعقیب اهداف معین بین‌المللی آن اطلاق می‌شود که کنش‌ها و واکنش‌های نظام سیاسی، ناظر به امور و مسائل خارج از چارچوب داخلی، در برابر دیگر دولت‌ها و یا واحدهای بین‌المللی را سامان می‌دهد».

اکنون پس از اشاره گذرا به مفاهیم کلیدی این نوشتار، مبانی اهتمام اسلام و نظام اسلامی به دفاع از حقوق بشر در سطح بین‌المللی و عرصه سیاست خارجی می‌پردازیم:

الف. حجیت و مشروعیت نظریه حقوق بشر اسلامی

اسلام در تبیین و دفاع از حقوق بشر صرفاً مروج آن نبوده، بلکه در عرصه نظریه‌پردازی در حقوق بشر پیشرو بوده و مبتکرانه عمل کرده است. برقراری نظام اسلامی اقتضا دارد که حقوق بشر برآمده از اسلام را پیگیری و تعقیب کند. گویا تعالیم اسلامی، چه در شمارش حقوق بشر و چه در تفسیر آن، فراتر از اعلامیه جهانی حقوق بشر و سایر اسناد

بین‌المللی، ذیل آن حرکت می‌کنند. ادیان الهی، مبنایی برای نظریه حقوق بشر ارائه می‌دهند که از قانونی برتر از قانون دولت‌ها؛ یعنی قانون و تشریح خداوند متعال نشئت می‌گیرد که البته تبیین نظریه اسلامی حقوق بشر از حوصله این نوشتار خارج است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸؛ جعفری، ۱۳۸۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳). در اسلام، انسان موجودی ارزشمند، باکرامت و به تعبیری، مقدس است. قرآن هم در این زمینه می‌فرماید: «و به‌راستی که ما به فرزندان آدم، کرامت بخشیدیم» (اسراء: ۷۰). از دیدگاه اسلام، همه انسان‌ها در اینکه آفریده خداوند هستند، شریکند و اشتراک در مبدأ آفرینش، سهم بسزایی در به رسمیت شناختن حداقلی از حقوق، برای همه انسان‌ها دارد که این امر، به معنای جهانی بودن حقوق بشر الهی اسلام است.

در عرصه عمل و عینیت تاریخی هم با مطالعه تاریخ ادیان الهی و از جمله اسلام، معلوم می‌گردد که ابتکار و تلاش‌های خالصانه انبیای الهی، به‌ویژه پیامبر گرامی اسلام ﷺ سهم شگرفی در تحول و احیای حقوق بشر، داشته است.

اسلام زمانی به بشریت معرفی شد که انسانیت و کرامت انسانی، به فراموشی سپرده شده بود. شرک و بت‌پرستی، از خودبیبگانگی و بحران هویت، زمینه و فرصت هرگونه تفکر و تحول مثبت را از میان برده بود. احترام به حقوق انسان، جایگاهی در زندگی بشر نداشت. تاریخ به‌خوبی به نقش شایان توجه پیامبر ﷺ در احیای کرامت انسانی و حقوق بشر اشاره کرده است. قرآن کریم و نهج‌البلاغه، به‌خوبی نقش ارزنده اسلام در تنظیم عادلانه روابط اجتماعی و احیای حقوق بشر را بیان می‌کنند. امیرمؤمنان علیؑ در مورد نقش بشردوستانه اسلام، در جامعه عصر نزول وحی می‌فرماید:

خداوند سبحان حضرت محمد ﷺ را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک، و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را بپا داشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته، و اسباب حیات در هم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده، و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسید بود. در این هنگام، خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده رسالت، افتخارآفرین امت، چونان باران بهاری، برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرف یارانش قرار داد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸).

خداوند پیامبر اسلام را زمانی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیق فروخته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه‌جا زبانه می‌کشید و دنیا بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود، برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود، آب حیات فروخشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود، پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشت به مردم می‌نگریست، و با چهره عبوس و غم‌آلود با اهل دنیا روبه‌رو می‌گشت، میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه و خوراکش مردار بود، در رونش وحشت و اضطراب و بر بیرونش شمشیرهای ستم حکومت داشت (همان، خطبه ۸۹).

قرآن کریم در بیان اصول دستورات دینی، که منجر به سعادت بشر می‌شود، در بخش زیادی به حقوق انسان‌ها پرداخته و می‌فرماید:

... به پدر و مادر نیکی کنید، فرزندانان را از ترس فقر نکشید، ما شما و آنها را روزی می‌دهیم؛ نزدیک کارهای زشت و قبیح چه آشکار باشد و چه پنهان، نروید؛ نفسی را که خداوند محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر به حق (و از روی استحقاق)؛ به مال یتیم جز به بهترین گونه‌ای که صلاح او را تأمین کند نزدیک نشوید تا به حد رشد برسد؛ در معاملات حق پیمان‌ه و وزن را به عدالت ادا کنید، هیچ کس جز به مقدار توانایی تکلیف نمی‌شود؛ در هنگامی که سخنی می‌گویید عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان باشد (انعام: ۱۵۱-۱۵۳؛ اسراء: ۳۱-۳۵).

تأکید اسلام بر گسترش امور فوق، که از توحید آغاز و به اصل وفای به عهد پایان می‌یابد، حاکی از جامعیت نظام حقوق بشر در اسلام است. در جامعه‌ای که احکام فوق به‌طور صحیح اجرا شود، انسانیت شکوفا و حقوق بشر تأمین می‌گردد. هنگامی که پیامبر ﷺ، آیات الهی را برای اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدقیس، از سردمداران طایفه خزرج بیان کرد، اسعد چنان منقلب گشت که بدون هیچ درنگی ایمان آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد، من اهل یشرب و از طایفه خزرجم، ارتباط ما با طایفه «اوس» بر اثر جنگ‌های طولانی گسسته، شاید کمک تو بتواند این پیوند گسسته را برقرار سازد. رفیق او ذکوان نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر ﷺ تقاضا کردند کسی را همراه آنها به مدینه بفرستد تا به مردم تعلیم قرآن دهد و آنان را به اسلام دعوت نماید، شاید که آتش جنگ‌های ویرانگر خاموش گردد. پیامبر ﷺ مصعب بن عمیر را همراه آنها به مدینه فرستاد. از آن زمان مدینه پایگاه اسلام و حکومت اسلامی شد و اوضاع سیاسی - اجتماعی آن بکلی دگرگون گشت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸، ص ۳۵-۳۸).

جعفر بن ابی‌طالب سخنگوی مسلمانان مهاجر صدر اسلام به حبشه، آنگاه که زمامدار حبشه از او سؤال می‌کند، چرا از آئین نیاکان خود دست برداشته‌اید و به آئین جدید، که نه با دین ما تطبیق می‌کند و نه با کیش پدران خودتان گرویده‌اید؟ در پاسخ می‌گوید:

ما مردمی بودیم نادان و بت‌پرست، از مردار اجتناب نمی‌کردیم، همواره سرگرم کارهای زشت بودیم، همسایه‌ها نزد ما حرمت و احترامی نداشت، با خویشاوندان خود همیشه جنگ و ستیز داشتیم، ضعیفان محکوم زورمندان بودند. روزگاری به این وضعیت زندگی می‌کردیم تا اینکه شخصی از میان ما که سابقه درخشانی در صداقت و امانت داشت، برخاست و به فرمان خدا مارا به توحید و یکتاپرستی فراخواند و بت‌پرستی را مورد نکوهش قرار داد و به ما توصیه کرد که در رد امانت بکوشیم، از ناپاکی‌ها اجتناب ورزیم، با خویشاوندان و همسایگان به نیکی رفتار کنیم، از خونریزی، شهادت دروغ، خوردن اموال یتیمان، دادن نسبت‌های ناروا به زنان و آمیزش‌های نامشروع پرهیز کنیم. همچنین به ما دستور داد: نماز بخوانیم، روزه بگیریم، مالیات‌داری خود را بپردازیم. ما نیز به او ایمان آوردیم و به ستایش و پرستش خدای یگانه قیام کردیم و به دستورات او ایمان داریم حلال او را حلال و حرام او را حرام می‌شماریم (ابن هشام، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۳۳۸).

واگلری، استاد ادبیات عرب و تاریخ تمدن اسلامی در دانشگاه ناپل ایتالیا می‌نویسد:

ما در این کتاب (قرآن) مخزن‌ها و ذخایری از علوم می‌بینیم که فوق ظرفیت و استعداد باهوش‌ترین اشخاص و بزرگ‌ترین فیلسوفان و قوی‌ترین مردان قانون و سیاست است. ما را شگفتی و حیرت از دینی است که نه تنها نظریه‌ای را دنبال می‌کند که با نیازمندی‌های بشر سازگار است و شریعتی را ایجاد می‌کند که از عالی‌ترین قوانین تشکیل می‌شود و انسان می‌تواند در پناه آن زندگی کند، بلکه از این حدود نیز گام را فراتر می‌نهد و فلسفه حیات را نیز عرضه می‌دارد... و شریعت که به‌منزله قانون اسلامی به‌شمار می‌رود، فقط از آداب و تشریفات شکل نمی‌گیرد، بلکه تمام مظاهر حیات اجتماعی و شخصی نیز از احکام آن پیروی می‌کند (واگلری، ۱۳۴۴، ص ۵۳).

جرج برنارد شو انگلیسی با اینکه کم‌تر آیینی از حمله و انتقاد او در امان مانده است، درباره اسلام می‌گوید:

یکی از علت‌هایی که اسلام را مورد قبول همگان قرار داده، طرفداری جدی آن از حقوق انسان است. اسلام در این زمینه آنقدر قوی است که نظیر ندارد. یونان، روم، ممالک پیش‌رفته امروز، اروپا و آمریکا نمی‌توانند در این جهت با اسلام برابری کنند. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و هم‌اکنون نیز آثار آن پیداست که ایمان محمد ﷺ مورد قبول اروپای فردا خواهد بود (خسروشاهی، بی‌تا، ص ۲۸-۲۹).

این تأثیرگذاری در صحنه عمل و عینیت جامعه، مرهون ابتکاری است که اسلام در تلقی از هویت انسان و جایگاه او در عالم هستی دارد. این نگاه، نقش بسیار مهمی در تحکیم نگاه اسلام به حراست و حمایت از حقوق بشر دارد؛ زیرا همه سوءرفتارها در مورد انسان، ناشی از برداشت‌های غلط از جایگاه انسان و هویت اوست.

از این‌رو، اندیشمندان مسلمان در سراسر دنیای اسلام، اعم از شیعه و سنی نیز در یک نهضت بیداری دینی و اسلامی و خودباورانه، در برابر مفاهیم مندرج در این اعلامیه موضع‌گیری کرده، به انتقاد از آن پرداخته‌اند. افزون بر نویسندگان عرب‌زبان و اهل سنت، در میان نویسندگان و اندیشمندان شیعه و غیرعرب‌زبانان نیز آثاری ناظر به دیدگاه‌های مندرج در اعلامیه مطرح شده است که قابل بهره‌برداری بسیار است. این منابع، به مبانی معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و انسان‌شناختی حقوق بشر پرداخته‌اند؛ چون تدوین حقوق بشر، بدون نوعی تفسیر معرفت‌شناختی، جهان‌شناسانه و انسان‌شناختی ممکن و میسر نیست؛ زیرا اعلامیه حقوق بشر سازمان ملل، علی‌رغم ادعای «جهانی» بودن، سراسر متأثر از نگاه‌های لیبرالیستی، سکولاریستی، اومانیستی، پلورالیستی و نسبی‌گرایانه است که با اندیشه‌های اسلامی و دینی ناسازگار است.

ب. اعلامیه‌های کشورهای اسلامی در زمینه حقوق بشر

اجتماع کشورهای اسلامی برای تدوین اعلامیه حقوق بشر اسلامی در قاهره نیز حرکتی در جهت نگرش انتقادی به نگرش غربی، به حقوق بشر و تبیین دیدگاه درست‌تر اسلامی است که گویای این حقیقت است که اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد را نمی‌توان برآمده از اراده حقیقی کشورهای اسلامی و ملت‌های مسلمان قلمداد کرد.

در همین زمینه، از سوی سازمان کنفرانس اسلامی، سه اعلامیه در رابطه با حقوق بشر منتشر شده است:

۱. طرح اعلامیه حقوق و تکالیف اساسی انسان در اسلام، در سال ۱۹۷۹م در مکه مکرمه در عربستان؛
۲. طرح سندی در رابطه با حقوق بشر در اسلام، در سال ۱۹۸۸م در شهر طائف در عربستان؛
۳. اعلامیه حقوق بشر اسلامی که در سال ۱۹۹۰م در شهر قاهره به تصویب رسید (گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۰، ص ۱۶۹).

اعلامیه حقوق بشر اسلامی، همانند اعلامیه جهانی حقوق بشر، بر شرافت و کرامت ذاتی انسان تکیه کرده و برخی حقوق لازم‌الرعایه را برشمرده است که باید آنها را به رسمیت شناخت و در مقام اجرای آنها برآمد. برخی از اصولی که به‌عنوان حقوق و آزادی‌های اساسی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده در این اعلامیه نیز آمده است. برخی از حقوق هم که در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیامده، در اعلامیه اسلامی مورد توجه و تصریح قرار گرفته است. مثل ممنوعیت استعمارگری و حق مبارزه با آن، یا حق مقابله با تجاوز به حیات انسان و نیز حق زندگی در محیط پاک و دور از مفسدات اخلاقی و داشتن امنیت دینی، علاوه بر امنیت‌های مربوط به جان، خانواده و ناموس و نیز اشاره به لزوم حفظ حرمت انسان، حتی پس از حیات او (همان).

یکی از ارزشمندترین خصایص اعلامیه حقوق بشر اسلامی، توجه به نکاتی است که در اعلامیه جهانی بدان توجه نشده است. این اعلامیه، با حمایت از حقوقی که بی‌تردید در زمره حقوق بشر قرار دارند، ولی در اعلامیه جهانی مورد غفلت واقع شده‌اند، جایگاه بدیع خود را در مقابل جهانیان به اثبات رساند و ارزش و اهمیت حقوق بشر در دین اسلام را آشکار ساخت. اعلامیه مذکور، با ممنوع شناختن استعمار و استعمارگری (بند ب، ماده ۱۱ اعلامیه حقوق بشر اسلامی)، حق مبارزه با این موضوع را برای همه افراد بشر قائل شده است و به صراحت انواع گوناگون استعمار را به‌عنوان بدترین نوع بردگی تحریم می‌کند. اعلامیه حقوق بشر اسلامی حق‌رهای و تعیین سرنوشت را برای تمامی ملت‌هایی که از استعمار رنج می‌برند، به رسمیت شناخته و همه دولت‌ها و ملت‌ها را موظف به یاری رساندن به قربانیان استعمار برای نابودی این پدیده مخرب دانسته است. همچنین اعلامیه قاهره، حق زندگی در محیط پاک و دور از مفسدات اخلاقی و لزوم حرمت انسان، پس از مرگ را به‌گونه‌ای بدیع مورد اشاره و پذیرش قرار داده است.

همچنین، این اعلامیه، قدرت حکومت را به امانتی تعبیر کرده که به حاکم یا هیئت حاکمه سپرده شده است و مقتضای امانتداری این است که از آن سوءاستفاده نشود. بنابراین، استبداد و دیکتاتوری و هر نوع سوءاستفاده از قدرت خیانت در امانت تلقی می‌شود و ممنوع است و طبعاً وقتی امین، از دایره امانتداری خارج شد، مشروعیت خود را از دست می‌دهد. چنانچه در بند الف ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، می‌گوید: «ولایت امانتی است که استبداد یا سوءاستفاده از آن شدیداً ممنوع است؛ زیرا که حقوق اساسی انسان را از این راه تضمین می‌شود».

در این اعلامیه، شریعت معیار اساسی آزادی‌های عمومی است (برای مثال، ماده ۲۲ اعلامیه قاهره)، چنان‌که ۱۵ مرتبه به کلمه شریعت اشاره می‌کند.

مقایسه بین ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر و ماده ۱ حقوق بشر اسلامی، تفاوت دو دیدگاه را در بحث برابری به‌خوبی نشان می‌دهد. درحالی‌که مفاد دیدگاه اعلامیه حقوق بشر اسلامی، این است که با اینکه همه انسان‌ها در اصل شرافت و مخلوق بودن یکسان هستند، ولی آنها که عقیده صحیح دینی را به دست می‌آورند، بیشتر کسب شرافت می‌کنند و در شرافت اکتسابی، از دیگران جلو می‌افتند، اعلامیه جهانی حقوق بشر به این مسئله کاری ندارد.

همچنین، کرامت و حیثیتی که در اعلامیه جهانی حقوق بشر از آن سخن می‌گوید، هیچ پشتوانه منطقی و فلسفی ندارد و مشخص نکرده که چرا انسان، دارای این وصف شده است، ولی در اعلامیه اسلامی، اساس این کرامت را مقام جانشینی خداوند «خليفة الله» می‌داند که آفریدگار جهان به او اعطا کرده است. دیگر اینکه، اعلامیه اسلامی، به تربیت روحی و بالا بردن سطح اخلاق و معنویات و فضایل انسانی پرداخته که اعلامیه جهانی در مورد آن سکوت کرده است (همان، ص ۱۶۷).

از سوی دیگر، نقش مذهب در اعلامیه اسلامی پررنگ‌تر شده، درحالی‌که اعلامیه جهانی حقوق بشر، به آن توجهی نکرده است. تفاوت دیگر، در مورد حکومت و منشأ مشروعیت آن است. درحالی‌که در اعلامیه جهانی اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. در اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ولایت (حکومت) چون امانتی الهی است، استبداد و سوءاستفاده از آن شدیداً ممنوع می‌باشد.

از دیگر محورهای تفاوت‌های بین دو اعلامیه، حقوق خانواده است که نقش تکالیف مرد و زن و خانواده‌محوری در حقوق بشر اسلامی این تفاوت را برجسته می‌سازد.

یکی از تفاوت‌های عمده نیز طرح حقوقی است که اعلامیه جهانی از آنها غفلت کرده است. مثل حق فصل و کرامت ناشی از عمل و عقیده که در ماده یک اعلامیه اسلامی آمده و حرمت اقدام به کاری و یا پناه بدن به وسیله‌ای که موجب به فنا رفتن نوع بشری شود (بند ب ماده ۲) و حق حفاظت و نگهداری از افراد بی‌گناه و زنان و کودکان به هنگام جنگ و نزاع و مداوای زخمی‌ها و حفاظت و نگهداری از اسیران و حرمت مثله کردن کشته‌ها (ماده ۱۳ اعلامیه حقوق بشر اسلامی) و حق جنین (بند الف ماده ۷).

افزون بر اینها، مهم‌ترین امتیاز در واگذاری حق تدوین حقوق به خداوند است؛ حقیقتی که علاوه بر تضمین واقع‌گرایی آن، پشتوانه عقلانی لازم برای حقانیت الزام و حقوق را به همراه دارد. چنین حقوقی همچون از سوی حق‌گذارنده‌ای دانا و حکیم است و همچون او چون مالک انسان‌هاست، به حقوق بشر عقلانیت می‌بخشد. طبیعی است که وقتی حقوق بشر، پایه‌های عقلانی لازم را ندارد، ماهیتی غیرعقلانی و

مبتنی بر احساسات می‌یابد که با احساسات هم می‌شود آن را نادیده گرفت و پایمال کرد. از آنجاکه حقوق بشر معاصر، محصول شرایط اضطراری پس از جنگ است، عجله در تدوین چنین متنی موجب به کار گرفته نشدن اصول عقلانی در تدوین این اعلامیه گردیده است و این خود، به امکان سوءبرداشت‌هایی از این متن منجر شده است. به گونه‌ای که امروزه حقوق آمریکایی یا اروپایی، فرصت می‌یابند به نام حقوق بشر به دنیا صادر شوند و برای این صدور چه خون‌هایی که ریخته نمی‌شود. حقوق بشر؛ یعنی کفی از حقوق انسانی، که همه انسان‌ها از آنها برخوردارند. اما امروزه کشورهای دنیا، ملزم به پذیرش حقوقی هستند که نتیجه آن، وداع با حقوق داخلی و ملی خود است. اینها نتیجه استیلاي بشر بر عرصه تدوین حقوق است که می‌کوشد با حقوق به دیگران سلطه‌گری کند.

خدمت بزرگ اسلام به بشریت، این است که بشر را از تبعیت از قانون غیرخداوند رها کرده و مشرف به حاکمیت قانون خداوند کرده است. این نظریه، با توجه به کمبودهایی که به‌طور جدی متوجه دیدگاه‌های مرتبط با نظریه حقوق طبیعی و نظریه قرارداد اجتماعی است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۹)، مطرح شده و ضمانت قدرتمندی برای جلوگیری از حاکمیت و ولایت خودخوانده انسان بر انسان دیگر است.

قانون‌گذاری برای حقوق بشر، حق انحصاری خداوند است و جز او کس دیگری حق قانون‌گذاری ندارد، مگر آنکه او اجازه دهد.

بعضی از آیات قرآن، دلالت دارند که مردم در موارد اختلافات، باید به کتاب‌های آسمانی رجوع کنند (بقره: ۲۱۳)، بعضی از آیات، کسانی را که خودسرانه به وضع قانون پرداخته‌اند، مذمت می‌کند (نحل: ۱۱۶). در آیات دیگری، پیامبر را از پیروی آرای دیگران برحذر می‌دارد (بقره: ۱۲۰؛ شوری: ۱۵) و حکم را منحصر به خدا می‌داند (یوسف: ۴۰؛ انعام: ۵۷).

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ... وَتِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الَّتِي كُنَّا نُنزِلُهَا لِقَوْمٍ عَالَمِينَ... وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده: ۴۵-۴۷)، روی گردانی از حکم خداوند در تنظیم معادلات اجتماعی و تدوین حقوق انسان‌ها، مصداق کفر و ظلم و فسق است.

حال، اگر در نظام حقوقی اسلام، قانون‌گذاری اختصاص به خداوند دارد، نقش انسان در عرصه قانون‌گذاری چیست؟ در پاسخ باید گفت: قوانین در اسلام دو دسته‌اند: قوانین ثابت و قوانین متغیر. وضع قوانین ثابت، در صلاحیت انحصاری خداوند و یا کسانی است که از سوی او اجازه قانون‌گذاری دارند و نقش انسان‌های عادی کشف قوانین ثابت است و نقشی در وضع آن قوانین ندارند. درعین‌حال، از آنجاکه وضع قوانین ثابت، برای همه موضوعات متغیر امکان‌پذیر نیست، در نظام حقوقی اسلام، قوانین متغیر نیز پیش‌بینی شده است.

ج. اهداف بشردوستانه بعثت انبیای الهی

اگر تشکیل نظام اسلامی را که مهم‌ترین زمینه اجرای شرایع الهی است را یکی از میوه‌های بعثت انبیای الهی بدانیم، طبعاً مبانی اتخاذ راهبرد دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی نظام اسلامی را باید از نظام هدف‌گذاری بعثت انبیا استخراج کرد. انبیای الهی، برای نجات بشر از فساد و تباهی، مبعوث به رسالت شدند. آنان در شرایطی مبعوث شده‌اند که جامعه به شدت درگیر نقض حقوق انسان‌ها بود. از این رو، پیام وحی به آنان هم ناظر به همین وضعیت و در راستای تغییر وضع موجود، به نفع بشریت بوده و هم حاوی حقوق برای حمایت از هویت انسان‌ها بوده‌اند، هم ضمانت اجراهای سیاسی برای حمایت از اجرای این حقوق را دربر داشته است.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در تبیین شرایط رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

خداوند سبحان حضرت محمد صلی الله علیه و آله را هنگامی مبعوث فرمود که دنیا به مراحل پایانی رسیده، نشانه‌های آخرت نزدیک و رونق آن به تاریکی گراییده و اهل خود را بپا داشته، جای آن ناهموار، آماده نیستی و نابودی، زمانش در شرف پایان، و نشانه‌های نابودی آن آشکار، موجودات در آستانه مرگ، حلقه زندگی آن شکسته و اسباب حیات درهم ریخته، پرچم‌های دنیا پوسیده، و پرده‌هایش دریده، و عمرها به کوتاهی رسید بود. در این هنگام، خداوند پیامبر را ابلاغ‌کننده رسالت، افتخارآفرین امت، چونان باران بهاری، برای تشنگان حقیقت آن روزگاران، مایه سربلندی مسلمانان و عزت و شرف یارانش قرار داد (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۹۸).

در جای دیگر فرمود:

خداوند پیامبر اسلام را زمانی مبعوث فرمود که از زمان بعثت پیامبران پیشین مدت‌ها گذشته و ملت‌ها در خواب عمیق فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته و اعمال زشت رواج یافته بود. آتش جنگ همه‌جا زبانه می‌کشید و دنیا بی‌نور و پر از مکر و فریب گشته بود. برگ‌های درخت زندگی به زردی گراییده و از میوه آن خبری نبود. آب حیات فرو خشکیده و نشانه‌های هدایت کهنه و ویران شده بود. پرچم‌های هلاکت و گمراهی آشکار و دنیا با قیافه زشت به مردم می‌نگریست و با چهره عبوس و غم‌آلود، با اهل دنیا روبه‌رو می‌گشت. میوه درخت دنیا در جاهلیت فتنه و خوراکش مردار بود. در درونش وحشت و اضطراب و بر بیرونش شمشیرهای ستم حکومت داشت (ر.ک: همان، خطبه ۸۹).

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که آیات الهی را برای اسعد بن زراره و ذکوان بن عبدقیس، از سردمداران طایفه خزرج، بیان کرد، اسعد چنان منقلب شد که بدون هیچ درنگی ایمان آورد و عرض کرد: ای رسول خدا! پدر و مادرم فدای تو باد! من اهل یثرب و از طایفه خزرجم، ارتباط ما باطایفه «اوس» بر اثر جنگ‌های طولانی گسسته، شاید کمک تو بتواند این پیوند گسسته را برقرار سازد. رفیق او ذکوان نیز مسلمان شد و هر دو از پیامبر صلی الله علیه و آله تقاضا کردند کسی را همراه آنها به مدینه بفرستد تا به مردم تعلیم قرآن دهد و آنان را به اسلام دعوت کند، شاید که آتش جنگ‌های ویرانگر خاموش گردد. پیامبر صلی الله علیه و آله مصعب بن عمیر را همراه آنها به

مدینه فرستاد. از آن زمان مدینه پایگاه اسلام و حکومت اسلامی شد و اوضاع سیاسی - اجتماعی آن بکلی دگرگون گشت (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۳۵-۳۸).

آنگاه که زمامدار حبشه از جعفرین *ابی طالب* سخنگوی مسلمانان مهاجر صدر اسلام به حبشه، سؤال می کند چرا از آئین نیاکان خود دست برداشته اید و به آئین جدید که نه با دین ما تطبیق می کند و نه با کیش پدران خودتان گرویده اید، در پاسخ می گوید:

ما مردمی بودیم نادان و بت پرست، از مردار اجتناب نمی کردیم، همواره سرگرم کارهای زشت بودیم، همسایه ها نزد ما حرمت و احترامی نداشت، با خویشاوندان خود همیشه جنگ و ستیز داشتیم، ضعیفان محکوم زورمندان بودند. روزگاری به این وضعیت زندگی می کردیم تا اینکه شخصی از میان ما که سابقه درخشانی در صداقت و امانت داشت، برخاست و به فرمان خدا ما را به توحید و یکتا پرستی فراخواند و بت پرستی را مورد نکوهش قرار داد و به ما توصیه کرد که در رد امانت بکوشیم. از ناپاکی ها اجتناب ورزیم. با خویشاوندان و همسایگان به نیکی رفتار کنیم. از خونریزی، شهادت دروغ، خوردن اموال یتیمان، دادن نسبت های ناروا به زنان و آمیزش های نامشروع پرهیز کنیم. همچنین به ما دستور داد: نماز بخوانیم، روزه بگیریم، مالیات دارایی خود را بپردازیم. ما نیز به او ایمان آوردیم، و به ستایش و پرستش خدای یگانه قیام کردیم و به دستورات او ایمان داریم حلال او را حلال و حرام او را حرام می شماریم (ابن هشام، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۳۳۸).

حضرت داوود علیه السلام، رسماً از سوی خدا برای احقاق حقوق میان مردم مبعوث گردید (ص: ۳۸) و شعیب پیامبر علیه السلام، پس از دعوت به یکتا پرستی، مسئله قسط را مطرح کرد (اعراف: ۸۵). وی هدف از بعثت خود را منحصر در اصلاح جامعه از مفاسد و کژی ها می داند (هود: ۸۸).

موسی علیه السلام نیز همراه با برادرش هارون، در مسیر اصلاح جامعه گام برمی داشت (اعراف: ۱۴۲) به سوی فرعون آمد و تلاش کرد مردم را از سیطره ظالمانه حاکمی ستمگر خارج کند و به سرزمین دیگری ببرد تا آزادانه زندگی کنند. او قاطعانه به فرعون گفت: بنی اسرائیل را رها کن که با من بیایند (اعراف: ۱۰۴ و ۱۰۵).

هدف بعثت انبیا، رهایی ملت ها از طاغوت هاست (نحل: ۳۶). هر چند مصادیق ظلم به بشریت فراتر از ظلم طاغوت ها به مردم خودشان بوده و شامل همه انواع ظلم می شود که از جمله آنها، ظلم هایی است که مردم نسبت به هم روا می داشته اند به گونه ای که هر پیامبری یا نمودهایی از این مظالم برخوردار داشته است. برای مثال، در زمان صالح علیه السلام چون اسراف و تبذیر رواج بسیار داشت، وی با این مفاسد به مبارزه برخاست. او نه تنها خود، به مبارزه با مسرفان می پرداخت، بلکه افراد جامعه را نیز بر آن می داشت تا مبارزه کنند می فرمود: از مسرفان اطاعت نکنید، آنهایی که در زمین فساد می کنند و اصلاح نمی کنند (شعرا: ۱۵۱-۱۵۲).

در زمان لوط نیز که مفاسد جنسی نظیر همجنس بازی رواج بسیار داشت و مهم ترین مشکل جامعه بود، پیامبر با این نوع انحراف جنسی مبارزه می کرد. حضرت لوط، به گمراهان از مردم خود می فرمود: «یا برای ارضای غریزه

جنسی به سراغ مردها می‌روید و همسرانی را که خدا برای شما آفریده رها می‌کنید؟ شما قوم تجاوزگری هستید» (شعراء: ۱۶۵-۱۶۶).

شعیب علیه السلام نیز با مفاسد اقتصادی که بر جامعه آن دوران، حاکم بود، مبارزه می‌کرد (اعراف: ۸۵). لذا هر جا داستان حضرت شعیب علیه السلام بیان می‌شود، در کنار آن مسئله «وَزَنُوا بِالْقِسْطَاسِ الْمُسْتَقِيمِ» (اسراء: ۳۵) و «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» (اعراف: ۸۵) بیان می‌شود (شعراء: ۱۸۱-۱۸۳).

به‌هرحال، یکی از اهداف انبیاء مبارزه عملی و جدی با مظالم و مفاسد ضد بشری زمان خویش بوده است. آنان مأموریت داشتند تا با مفاسد اجتماعی مبارزه کرده، عدل و قسط و حقوق انسان‌ها را در جامعه حاکم کنند (حدید: ۲۵). براین اساس، پیامبران الهی برای سعادت جامعه بشری و احیای حقوق مادی و معنوی، از هیچ تلاشی فروگذار نکردند و برای برپایی قسط و عدل و احقاق حقوق انسان‌ها، با تمام توان مبارزه کردند. جان‌مایه پیام بشردوستانه انبیای الهی را می‌توان در آیات ۳۱-۳۵، سوره «اسراء» ملاحظه کرد که بر مبارزه با موارد مهمی از نقض حقوق بشر تأکید می‌کند.

پیامبران الهی از سوی خداوند، به رعایت کرامت انسان و احقاق حقوق مردم و زدودن غل و زنجیرهای رقیبت و بندگی، از دست و پای آنان مأموریت داشتند. به‌ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که به «پیامبر رحمت» و رحمت برای جهانیان ملقب گردید (انبیاء: ۱۰۷). در اندیشه اسلامی، پیام و دعوت و رحمت پروردگار متعال، برای تمام بشریت است که بر پیامبر نازل گردیده و دعوتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور ابلاغ آن گردیده تا انسان‌ها را در یک جامعه انسانی جهانی، به سعادت برساند. اسلام برای جهانیان حامل رحمت و دوستی و پیوند و همیاری در میان آنهاست که ایشان تمامی مردم را به نیکی و تقوا فرامی‌خواند. کلمه «الناس» در ۲۴۰ آیه از قرآن کریم وارد شده که در آن، پروردگار هیچ‌گونه تفاوت و برتری بین اشخاص قائل نمی‌شود، مگر براساس معیار تقوا. در این آیات، تمامی انسان‌ها به سوی ایمان به خدا فراخوانده می‌شوند (ر.ک: بقره: ۴۱؛ انبیاء: ۱۰۷).

خدای متعال می‌فرماید: رنجی که انسان‌ها متحمل می‌شوند، بر پیامبر گران و سنگین است و او نسبت به هدایت و سعادت آنان حریص است (توبه: ۱۲۸). پیامبران الهی در احقاق حقوق مردم، حتی در مواردی که خودشان طرف دعوی آنها بودند، به عادلانه‌ترین و بی‌طرفانه‌ترین صورت رفتار می‌کردند. پیامبر در آخرین سخنرانی خود و در آخرین روزهای حیات نورانی‌اش، علی‌رغم قدرت و اقتدار حکومتی، که در اختیارش بود، خطاب به مردم می‌فرماید: هر کس حقی بر من دارد که ادا نشده است امروز بگوید و حساب مرا تصفیه کند یا مرا ببخشد و از من درگذرد و یا قصاص و جبران کند تا حساب من به آخرت نیفتد (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۳۳-۶۳۸؛ نوری، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۲۸۷). ایشان می‌فرماید: «میان همه مسلمانان باید رابطه برادری برقرار باشد، نه به یکدیگر ظلم کنند و نه یکدیگر را در برابر مشکلات و مظالم تنها بگذارند و تسلیم کنند» (حلوانی، ۱۴۰۸ق، ص ۴۱).

پیامبر اکرم ﷺ، برای آزادسازی انسان‌ها از غل و زنجیرها مبعوث شده بود (اعراف: ۱۵۷). غل‌ها و زنجیرهای درونی و غل و زنجیرهای بیرونی. زنجیرهای درونی، عبارت است از: هوا و هوس‌ها و تمایلات سرکش و منفی انسان‌ها، که بزرگ‌ترین سد راه تکامل آنها به‌شمار می‌رود. زنجیرهای بیرونی نیز عبارت است از: ارزش‌ها و قوانین و الزامات بشرساخته ضدالهی حاکم بر جوامع گوناگون، که انبیا ملزم به مبارزه با آنها بودند.

پیوند میان حقوق بشر و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی و شریعت وحیانی، آنگاه عمیق می‌یابد که توجه کنیم احقاق حقوق انسان منطقاً مترتب بر بیان حقوق واقعی و اصیل اوست. از آنجاکه فلسفه خلقت انسان، زندگی سعادت‌مند فردی و اجتماعی اوست، طبعاً باید حدود این زندگانی سعادت‌مند مشخص گردد که در فرهنگ قرآنی از مسیر «هدایت» می‌گذرد (بقره: ۳۸-۳۹) و خروج از مسیر هدایت خروج از حدود الهی است که خداوند آن را از مصادیق ظلم انسان به خویش و انسانیت قلمداد کرده است (طلاق: ۱).

بنابراین، اولین گام در نقض حقوق بشر، محروم نگه داشتن بشریت از زلال هدایت الهی است که موجب می‌شود این موجود تشنه هدایت، به دستاوردهای مسموم و غیرقابل استفاده بشری پناه برده و از مسیر هدایت راستین گمراه گردد.

فلسفه ارسال رسل و انزال کتب هم پاسخگویی به این نیاز بشری و تأمین این حق اصیل انسانی است که ادیان الهی و در رأس همه آنها، اسلام رسالت آن را بر دوش دارد.

د. هدف انسانی تأسیس نظام اسلامی

یکی دیگر از مبانی دفاع از حقوق بشر در سیاست خارجی نظام اسلامی، هدف تأسیس نظام اسلامی است. حکومت از آنجا ضروری است که وضع حقوق و بیان آنها، به‌تنهایی برای انتظام بخشیدن به نظام اجتماعی انسان و تأمین سعادت انسان‌ها کافی نیست؛ چون اولاً، انسان زیاده‌طلب است (قیامت: ۵؛ علق: ۷) و همواره می‌خواهد از حدود و حقوق عبور کرده و هنجارشکنی کند. ثانیاً، انسان انحصارطلب و خودخواه است و منافع خود را بر دیگران مقدم می‌دارد. این خصیصه تا بدان‌جا پیش می‌رود که می‌کوشد، دیگران را به بندگی خود نیز درآورد (شعراء: ۲۲). ثالثاً، انسان‌ها از جهت توانایی دفاع از حقوق خویش یکسان نیستند و برخی امکان دفاع از حقوق خود را ندارند.

بنابراین، پس از بیان حقوق، نوبت به احقاق و اجرای آنها می‌رسد و قدرت الزام‌کننده و اجبارکننده بیرونی نیاز است تا از تجاوز انسان‌ها، نسبت به یکدیگر جلوگیری کند. این قدرت یا دستگاه قضایی است یا نهاد حکومتی و قدرت حاکمیتی و سیاسی، که یکی، از راه حقوقی و کیفری و دیگری، از راه عام‌تری که شامل الزام سیاسی، حقوقی نظامی اقتصادی و سایر ابزارهاست، به دفاع از حقوق می‌پردازد.

برای استخدام حکومت در مسیر احقاق حقوق، اولین گام اصلاح نگرش به حکومت است. در این راستا، در نگرش اسلامی، نگاه به حکومت نگاه ابزاری است و حکومت نه هدف، که یک امانت است. چنان‌که در ذیل آیه

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» (نساء: ۵۸)؛ یعنی خداوند فرماتنان می‌دهد که امانت‌ها را به اهل آن برگردانید. در روایاتی از معصومان علیهم‌السلام مصادیق این آیه شریفه را مسئولیت‌ها و مناصب دانسته شده که مهم‌ترین این مسئولیت‌ها «امامت» و مسئولیت اداره جامعه بشری است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ذیل آیه؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ذیل آیه).

ادای این امانت به این است که به آن به‌عنوان امانت نگریسته شود و نه طعمه و وسیله‌ای برای دست‌اندازی به ثروت‌ها و امکانات عمومی (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، نامه ۵). در این نگرش، حکومت به‌خودی‌خود، حتی از آب بینی بز (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳) و استخوان خوک در دست جذامی (ر.ک: همان، قصار ۲۳۶) و برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد (ر.ک: همان، خطبه ۲۲۴) و از «کفش کهنه وصله‌دار» نیز بی‌ارزش‌تر است (همان، خطبه ۳۳)، چه رسد به اینکه وسیله‌ای برای دریدن انسان‌ها و تضییع حقوق آنها باشد (همان، نامه ۵۳).

قرآن کریم، نشانه‌ی امانتداری در مقوله‌ی حکومت و ویژگی حکومت صالحان را ادای حقوق انسان‌ها و تلاش برای احقاق حقوق آنها می‌داند (حج: ۴۱). حضرت داوود علیه‌السلام، چون خلیفه خدا بر روی زمین است. باید حکومتی حق‌گرا و حق‌ستان تشکیل دهد (ص: ۳۸).

حکومت در نگرش اسلامی، جز به هدف اقامه حق و دفع مفسدات از نظام اجتماعی انسان‌ها مفهوم و جایگاهی ندارد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳) و اساس نیاز به حکومت احقاق حقوق و اجرای قسط و عدل و احقاق حقوق ضعیفان از اقویا و توانمندان است (همان، خطبه ۴۰).

امیرمؤمنان علیه‌السلام در سخن خود با خدای خویش، او را شاهد می‌گیرد که هدفی جز احقاق حقوق مظلومان و ستم‌دیدگان نداشته است. ایشان، به پیشگاه الهی عرضه می‌دارد:

خدایا! تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما برای به دست آوردن قدرت حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم تا بندگان ستم‌دیدگان در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده توبار دیگر اجرا شود (همان، خطبه ۱۳۱).

ایشان راه دستیابی به این هدف را در سبزه‌ی امان با مظاهر ضدبشری دانسته، و می‌فرماید: «اکنون در این راه که می‌روم همانند راهی است که با رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفته بودم. امروز هم، باطل را برمی‌دارم تا چهره حق از پهلوی آن آشکار شود» (همان، خطبه ۳۳).

از سوی دیگر، حضرت صفات و ویژگی‌هایی را برای حاکم اسلامی برمی‌شمارد که لوازم یک نظام حق‌گرا و حق‌ستان است، می‌فرماید:

خدایا! من نخستین کسی هستم که به تو روی آورد و دعوت تو را شنیدم و اجابت کرد. در نماز کسی از من جز رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشی نگرفت. همانا شما دانستید که سزاوار نیست، بخیل بر

ناموس و جان و غنیمت‌ها و احکام مسلمین ولایت و رهبری یابد و امامت مسلمین را عهده‌دار شود تا در اموال آنان حریص گردد و نادان نیز لیاقت رهبری ندارد تا با نادانی خود مسلمانان را به گمراهی کشاند و ستمکار نیز نمی‌تواند رهبر مردم باشد که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد؛ زیرا در اموال و ثروت آنان حیف و میل می‌کند و گروهی را بر گروهی تقدم می‌دارد و رشوه‌خوار در قضاوت نمی‌تواند امام باشد؛ زیرا برای داوری با رشوه گرفتن حقوق مردم را پایمال و حق را به صاحبان آن نمی‌رساند و آن کسی که سنت پیامبر اکرم را ضایع می‌کند لیاقت رهبری ندارد؛ زیرا امت اسلامی را به هلاکت می‌کشاند (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۱۳۱).

وقتی هدف، احقاق حقوق انسان‌ها و تحقق عدالت میان آنها باشد، بخیل نادان ستمکار غیرعادل رشوه‌خوار و ضایع‌کننده سنت پیامبران الهی، نمی‌تواند این مسئولیت را عهده‌دار باشد و شعار حقوق بشر از هر کسی نمی‌تواند طنین‌انداز شود. کسی که شرایط امامت جامعه اسلامی را دارد، شایسته است که امنیت بندگان ستم‌دیده و گسترش عدالت روی زمین را تأمین کند. علت این است که احقاق حقوق در بیرون، با اجرای حقوق در درون آدمی تلازم دارد و کسی می‌تواند در بیرون حق‌ستان خوبی باشد که در درون خود حق‌نشان شایسته‌ای است. از این‌رو، از منظر حضرت امیر علیه السلام بهترین و محبوب‌ترین بنده نزد خدا بنده‌ای است که خود را به عدالت واداشته و آغاز عدالت او آنکه هوای نفس را از دل بیرون رانده است، حق را می‌شناساند و به آن عمل می‌کند (ر.ک: نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خطبه ۳۳).

بنابراین، هدف از تأسیس نظام اسلامی در یک کلام، احقاق حقوق است که این امر، به‌مثابه فلسفه نظام سیاسی و جانمایه حکومت در دیدگاه ناب دینی و اسلامی، آنقدر ارزش دارد که تا مرز ایثار جان حاکم و رهبری معصوم چون امیرمؤمنان علی علیه السلام می‌رود که به گفته جرج جرداق مسیحی، اگر علی در محراب کشته شد، بدان جهت بود که سخت‌حق‌گرا و عدالت‌محور بود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه بیان شد، معلوم می‌شود نظام اسلامی با توجه به اینکه متکی بر اسلامی است که نظام مستقل حقوق بشر دارد و منظومه‌ای منسجم و مستقل از حقوق انسان ارائه می‌دهد و با توجه به اینکه عضوی از کشورهای اسلامی است که اعلامیه‌هایی در خصوص حقوق بشر ارائه کرده‌اند و با الهام‌گیری از اهداف انسان‌دوستانه بعثت انبیای الهی، بخصوص بعثت نبی مکرم اسلام و نیز الهام‌گیری از فلسفه و هدف تشکیل نظام اسلامی، ملزم و مکلف است که احیا و احقاق حقوق بشر را سرلوحه اقدامات سیاست خارجی خویش قرار دهد و با مطالبه رعایت و اجرای حقوق بشر، از کشورها و سازمان‌های بین‌المللی گفتمان احقاق حقوق بشر را به‌عنوان دال محوری فعالیت‌های دستگاه دیپلماسی نظام اسلامی مطرح نموده، روابط خود با سایر کشورها و سازمان‌های بین‌المللی را براساس اولویت رعایت حقوق بشر تنظیم کند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹، ترجمه محمد دشتی، قم، آل طه.
- ابن هشام، عبدالملک بن، ۱۳۴۱، *سیره النبی*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامیه.
- بحرانی، سیدهاشم، ۱۴۱۴ق، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بعثت.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۸۵، *مقایسه حقوق بشر اسلام و غرب حقوق جهانی بشر: تحقیق و تطبیق در دو نظام؛ اسلام و غرب*، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، *فلسفه حقوق بشر*، قم، اسراء.
- خلوانی، حسین بن نصر، ۱۴۰۸ق، *نزهة الناظر و تنبیه الخاطر*، قم، مدرسه امام مهدی (عج).
- خسروشاهی، سیدهادی، بی تا، *اسلام؛ دین آینده جهان*، بی جا، نسل جوان.
- خوشوقت، محمدحسین، ۱۳۷۵، *تجزیه و تحلیل تصمیم‌گیری در سیاست خارجی*، تهران، وزارت امور خارجه.
- رضمانی، روح‌الله، ۱۳۸۰، *چهار چوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- صدوق، محمدبن علی، ۱۳۷۶، *امالی*، ترجمه محمدباقر کمرهای، تهران، کتابچی.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ق، *تفسیر نورالتقلین*، قم، اسماعیلیان.
- فلسفی، هدایت‌الله، ۱۳۷۴، «تدوین و اعتلای حقوق بشر در جامعه بین‌المللی»، *تحقیقات حقوقی* (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۱۷ و ۱۶، ص ۹۳-۱۳۶.
- گروهی از نویسندگان، ۱۳۸۰، *حقوق بشر از دیدگاه اسلام، آراء دانشمندان اسلامی*، تهران، انتشارات بین‌المللی هدی.
- محدث نوری، حسین بن محمدتقی، بی تا، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البتیة، لاحیا التراث.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *نگاهی گذرا به حقوق بشر در اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- _____، ۱۳۸۹، *نظریه حقوقی اسلام*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مقتدر، هوشنگ، ۱۳۵۸، *مباحثی پیرامون سیاست بین‌الملل و سیاست خارجی*، تهران، دانشگاه تهران.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۸، *تفسیر نمونه*، ج بیست و یکم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- منصوری، جواد، ۱۳۶۵، *نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر.
- واکتری، لوراواکچیا، ۱۳۴۴، *پیشرفت سریع اسلام*، ترجمه غلامرضا سعیدی، چ دوم، تهران، انتشار.